

بود اما گذشت زمان و ترکتازیهای اقوام مهاجم چون خوارزمشاهیان و سلاجقه و مغولان و تیموریان باعث شدند که قسمت اعظمی از آثار علمی و ادبی مردم این سرزمین بتاراج برود و نابود گردد .

اختلافات مذهبی نیز در موضوع از میان رفتن آثار و گمنامی نویسندگان و گویندگان این خطه تأثیر داشته است که به شرح آن می پردازیم .

این عوامل دست به دست هم داده ، سبب شده که اطلاعات دقیقی در زمینه های ادبی دوران گذشته کاشان پیش از قرن دهم نداشته باشیم .

شاید با تحقیقاتی که اکنون در موضوعات علمی و ادبی در ایران راجع به آثار گذشتگان می شود تا اندازه ای وضع اجتماعی و تاریخی این شهر نیز روشن گردد و آثاری از نویسندگان گمنام این شهر به دست پژوهشگران افتد و هر گی بر اوراق تاریخ ادب ایران افزوده شود .

اختلاف مذهبی

یکی از عللی که شاید در گمنامی شعر و نویسندگان کاشان دست داشته ، این است که مردم کاشان از نخستین ادوار اسلامی از پیروان مذهب تشیع بوده و به مسلک و مذهب خویش دلبستگی تام داشته اند . بدین ترتیب کمتر به دربار سلاطین غزنوی ، سلجوقی ، خوارزمشاهی و دیگران که پیرو مذهب سنت بودند نزدیک شده یا گردستایش آنان گشته اند . احتمالاً داستان خداوند سخن فردوسی را با محمود غزنوی بخاطر داشته ، آن قصه برایشان درس عبرتی بوده است و یا از مکتب حکیم ناصر خسرو قبادیانی پیروی کرده اند .

بیشتر خانواده های سنی مذهب این شهر بودند که در روزگار سلاجقه به به کارهای دیوانی و در باری توجه نمودند و به مناصب بزرگ رسیدند ، از آن جمله خانواده ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان راوندی مصنف راجع الصدور . دلیل کناره گیری مردم کاشان این که در روزگار صفویه چون وضع دیگرگون شد و زمام مملکت به دست خاندان صفوی که مروجین مذهب تشیع بودند افتاد ، فرصتی به چنگک شعرای کاشانی آمد . موقع را مغتنم شمرده ، داد سخن دادند و کسانی چون : محتشم - کلیم - مسیح - میر حیدر معنائی - سنجر - باقر - مخلص - نجیب ظهور رسیدند و کاشان یکی از مراکز

شعر و ادب ایران گردید، بطوری که گویندگان از اطراف و اکناف کشور روی بدین دیار نهادند و مجامع ادبی در این شهر رواجی تمام یافت تا آنجا که در عصر صفوی در کاشان دهه‌اتن شاعر داشت و عده‌ای نیز رهسپار هند گردیدند. تذکره‌های این دوره شاهد این مدعاست.

پیش از عصر صفوی در کاشان احتمالاً شعرایی بوده‌اند که توجهشان به مطالب مذهبی خود بوده است چون گفتارشان مطابق ذوق و سلیقه اهل تسنن نبوده بدین جهت آنجا که تاریخ نویسان متمصب نام شعر او نویسندگان رامی برند، نامی از گویندگان کاشان به میان نیست مثلاً ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان راوندی مورخ کاشانی که در کتاب خویش صفحات بسیاری در مناقب خود و خانواده‌اش آورده است و می‌گوید که: «بیشتر معارف و پادشاهان و ارکان دولت پسران را اسم شاگردی دعاگوی و خالان وی حاصل کردند و کسانی که به بلاغت معروف بودند در جلسه عراق و صوب خوراسان بخت و هنر تفاخر بجاگردی ما کردند». هنگامی که حمله اردوی خوارزمشاه و آمدن میاجق به کاشان سخن از مردم این شهر به میان می‌آید چنین می‌گوید: «و کاشیان حقیقت ملجودی و عصیان بجای آوردند. چهار ماه شهر بوی ندادند و باوی بی رسمی‌ها کردند، شرح ممکن نباشد... و رافضیان کاشان علیهم اللعنه آن ظالمان را بر آن داشتند که ولایت می‌کنند و به شهر می‌آوردند و بدیشان می‌فروختند. هفتاد و دو فرقه، طوایف اسلام راهیج ملحدن نشاید خواند، ولعنت نشاید کرد الا رافضی را که اهل قبیله ما نیستند، و اجتهاد، جتهدان باطل دانند و نماز پنجگانه راسه آورده‌اند و زکوة برداشته، یعنی که ابوبکر صدیق در آن غلو کرد و از اهل رده بستند و بحج طوس روند، هزار مرد کاشی را حاجی خوانند که نه کعبه‌ونه بیفقدار رسیده، بطوس رفته باشد و خبری از عایشه صدیقہ رضی اللہ عنہا روایت کنند تا کسی نکوید که دروغ است که هر ج به زیارت طوس رسد، بهفتاد حج مقبول باشد. دعاگوی را خویشی بود گفته است همچنانک ما کهن شود اژدها گردد رافضی که کهن شود ملحد و باطنی گردد و شرح فضایح و قبایح رافضیان و خبث عقیدت ایشان در کتابی مفرد آورده‌ایم و شمس لاغری این بیتها خوش گفت، شعر:

خسروا هست جای باطنیان قم و کاشان و آبه و طبرش
 آب روی چهار یار بدار و اندرین چار جای زن آتش
 پس فراهان بسوز و مصلحگاه تاجهارت ثواب گرددش (۱)

از چنین افرادی چگونه می توان انتظار داشت که شرح حالی از دانشمند و شاعری شیعی ذکر کنند و حقایق را مقرون به حقیقت بنویسند.

از جمله همین ابو بکر راوندی که از اشخاص گمنامی در تاریخ خود نام میبرد از دانشمندان بزرگ و عالم معروف شیعی امام سید ابوالرضا راوندی که از همشهریها و هم ولایتیها و تقریباً معاصران خویش است ذکر کرده .

صاحب کتاب تاریخ طبرستان ، بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار ضمن شرح حال حسام الدوله اردشیر بن حسن ، از علمایی که طرف توجه او بودند نام برده ، از آن جمله درباره سید ابوالرضا راوندی می گوید : « و خواجه امام فقیه آل محمد (ص) ابوالفضل راوندی (۲) و نیز نام «سید مرتضی» از علمای کاشان را ذکر کرده است . سمعانی نویسنده بزرگ معاصر سید ابوالرضا ملاقات خود را با وی در کاشان نقل نموده و او را بفضل و علم ستوده است (۳)

۱- راحة الصدور، ص: ۳۹۵ (چاپ اقبال مینوی)

۲- سید ابوالرضا فضل الله الحسنی فرزندی نیز بنام (تاج الدین ابوالفضل- محمد) دارد. صاحب تاریخ طبرستان اشتبأها فضل الله را ابوالفضل ذکر کرده استادمحدث ارموی معتقدند که یقیناً مراد صاحب تاریخ طبرستان سید ابوالرضاست (رجوع شود به مقدمه دیوان سید ابوالرضا راوندی بقلم استاد سید جلال الدین ارموی)

۳- سمعانی نیز با وجودی که کاشان را مرکز جماعتی از اهل علم و فضل میداند و ظاهر آدرسفر خود به کاشان عده ای از علمای این شهر را دیده است بواسطه

* * *

این نکته نیز ممکن است آنان که استعدادی داشته‌اند و خواهان علم و دانش بوده‌اند بجای شروداییات به علوم و مسائل دینی خود روی آورده‌اند . اشخاصی چون سیدابوالرضا راوندی و خانواده او ابوعلی عبدالمجید طوسی کاشانی ممدوح سیدابوالرضا - جمال‌الدین محمد بن ابی طاهر راوندی - ابوالحسن سعید بن هبة الله قطب‌الدین راوندی و فرزندان و دیگران

و برخی دیگر ذوق هنری خود را در راه آثار صنعتی مانند کاشیسازی نقاشی ، پارچه‌بافی ، و دیگر صنایع ظریفه بکار برده‌اند . افرادی که در این مورد می‌شناسیم ، خاندان طاهری: (ابوالحسن بن محمد بن یحیی هبة الله الحسینی - ابوطاهر بن ابی الحسن - محمد بن ابی طاهر بن ابی الحسن سازنده و نقاش محراب بزرگ آستان قدس رضوی به سال ۶۱۲ هـ . ق علی بن محمد بن ابی طاهر - یوسف بن علی بن محمد بن ابی طاهر) و دیگران چون : علی بن محمد القمری - حسین بن علی بن احمد - استاد جمال نقاش - سید رکن‌الدین حسن بن عربشاه . اینک می‌پردازیم به معرفی آثار تنی چند از شعر اودانشمندان کاشان تا نیمه اول قرن هشتم که نام برخی از آنان در تذکره ها ذکر نشده است .

→

اختلاف مذهب از آنان بجز سیدابوالرضا راوندی یاد نمی‌کند . سمعانی در انساب فقط نام تنی چند از علمای قرون اولیه اسلامی کاشان را ذکر کرده است که ظاهراً پیرو مذهب سنت بوده‌اند از جمله یکی از ایشان احمد بن علی بن بابیه کاشانی است که کتابی در فرق شیعه نوشته است .

(انساب سمعانی ص: ۴۲۷ - چاپ افسس بغداد)

این آثار باز یافته از متنی ادبی مربوط به نیمه اول قرن هشتم هجری می باشد که مصنف آن نوه شمس الدین کیشی است و شماره ۳۰۴۷ در کتابخانه ملی تبریز مضبوط است. از اول و آخرین متن اوراقی افتاده . موجودی فعلی نسخه عبارت از ۲۳ باب است که شامل ۸۳ فصل میباشد . در هر باب به تناسب موضوع اشعاری از شعرای عرب و عجم تا نیمه اول سده هشتم آمده ، ضمناً از مؤلف که خود نیز از شعرا و ادبای این عصر می باشد اشعاری منقول است . آخرین کسانی که مؤلف از آنان نام میبرد عبارتند از عزالدین محمود کاشانی (متوفی ۷۳۵) علاءالدوله سمنانی (متوفی ۷۳۶) کمال الدین عبدالرزاق کاشانی (متوفی ۷۳۶) در این متن نامی از سلمان ساوجی و خواجه حافظ و دیگر شعرای نیمه دوم قرن هشتم نیست . قدمت نسخه موجود نیز از لحاظ نوع کاغذ و خط بقرن هشتم یا اوائل قرن نهم میرسد . اشعاری را که مؤلف از شعرای کاشان در این متن ذکر کرده و در دیگر مآخذ نتوان یافت در اینجا می آوریم و شرح حال گویندگان این آثار را تا آنجا که ممکن باشد مینویسیم :

شیخ ارسلان کاشانی:

حدیث فرقت دلدار و شرح سوز و بیان

از آن گذشت که در حیز بیان آید

ز سوز سینه رنجورم ارشوی آگه

دلت ز درد بفریاد و تن به جان آید

چو تیر وصل تو هر دم همی کشد ما را

به تیغ هجر چه حاجت که در میان آید

تو می روی سلامت بگو خیالت را

که بعد از این بزیارت پدان جهان آید

خواجه افضل کاشی: (۱)

خواجه حکیم افضل الدین مجدمر قی کاشانی معروف به بابا افضل از علما و عرفای بزرگ سده هفتم هجری است. زادگاه او قریه مرق (سی کیلومتری کاشان) بوده، در آنجا زیسته است و در همانجا رحلت کرده. بزرگترین اشکالی که در شرح حال وی موجود است، تعیین تاریخ تولد و وفات اوست. نخستین کسی که از بابا افضل نام میبرد خواجه نصیر الدین محمد طوسی عالم بزرگ متولد ۵۹۷ و متوفی ۶۷۲ هجری میباشد.

او میگوید در دوران کودکی ریاضی را در طوس نزد کمال الدین محمد حاسب از شاگردان کاشی فرا گرفت. بدین ترتیب تولد خواجه افضل الدین باید لااقل ده بیست سال پیش از ۵۹۷ (سال تولد خواجه نصیر) باشد تا شاگرد افضل الدین یعنی کمال الدین محمد حاسب بتواند استاد و معلم خواجه نصیر طوسی باشد.

وفات افضل الدین: درباره وفات وی سه قول است.

۱- در شرح حال مختصری که از وی نوشته شده است و نسخه آن با نسخه سه رساله از رسالات وی در کتابخانه انجمن آسیائی بنگاله در کلکته موجود است وفات وی در ماه رجب ۶۶۶ ضبط شده است.

تیغ پیدا است بسی بهر من از سوی بلا

لکن از بهر بلا خود سپری نیست پدید

سر فرو برده به زانو ز غم و پای به بند

گرهی ام که مرا هیچ سری نیست پدید

زیر خاک است مر اراه برون شد زبلا

زانکه بر بام فلک هیچ دری نیست پدید

۱- برای اطلاع بیشتر از شرح احوال حکیم افضل الدین به مقدمه رباعیات بابا افضل نوشته شادروان سعید نفیسی و مقدمه رسائل بابا چاپ دانشگاه و مقدمه دیوان اشعار حکیم افضل الدین مرقی از نشریات انجمن ادبی صبا- کاشان (انتشارات کتاب فروشی زوار تهران) مراجعه شود. ۲- نقل از مقدمه رباعیات بابا افضل چاپ نفیسی.

۲- در شاهد صادق تألیف سادق بن صالح اصفهانی و در منتظم ناصری تألیف محمد حسنخان اعتماد السلطنه ۶۶۷ آمده است.

۳- تنی الدین کاشی در خلاصه الافکار سال فوت او را ۷۰۷ آورده است بیت زیر را در تاریخ مرگ او ثبت کرده:

تاریخ وفات خواجه افضل از عشق بجوی و عقل اول

عشق و عقل اول در حجاب بجد ۷۰۷ میشد.

سال ۷۰۷ بسیار بعید بنظر میرسد زیرا کسی که خواجه نصیر الدین طوسی متولد ۵۹۷ و متوفای ۶۷۲ شاگرد یکی از شاگردان او بوده چگونه ممکن است تا سال ۷۰۷ زنده بماند و تا ۳۵ سال پس از مرگ شاگردش زیسته باشد. شاید این ماده تاریخ از افضل الدین دیگری است که سی یا چهل سال پس از افضل الدین کاشانی مرده یا ممکن است در ادوار بعد از روی تاریخی که به اشتباه بنام افضل الدین مرقی معروف شده این بیت را ساخته اند.

آثار افضل الدین: از آثار مشهور او رساله المفید للمستفید - منهاج المبین مدارج الکمال - جاودان نامه - راه انجام نامه - ترجمه رساله تفاحة ارسطو می باشد. مجموعه اشعار او مشتمل بر چند قطعه، قصیده و غزل و قریب هفتصد رباعی است. اینک اشعار با زیادتى وی:

غزل

هیچ از آرام دل من خبری نیست پدید

شب اندوه مرا خود سحری نیست پدید

بخت شوریده ام آن بادیه خونخوار است

کاندران بادیه خود رهگذری نیست پدید

هنر و آهوی من کرد بمن آنک کنون
 ز آتش شادی من خود شری نیست پدید
 هنرم آنک زمن آهوی کس نیست نهان
 و آهویم آنک چو من پرهنری نیست پدید

رباعی

مرد آنک شدن را بشتاب آراید
 نه همچو زنان رخ به خضاب آراید
 گر مرد روی امید را جفت مگیر
 ک امید چو زن جامه خواب آراید

رباعی

روزی که به راه مردمی پویی تو
 با بنده کنی به لطف دلجویی تو
 گویی که بصیر جوی کام دل خویش
 کو صبر؟ کدام دل؟ چه می گویی تو؟

* * *

چشم روشن کسی که روی تو دید
 نیکبخت آنکه رخت زی تو کشید
 به تو داد آنچه داد و ز تو ستد
 به تو دید آنچه دید و ز تو شنید

رباعی

دوشم همه شب ز عشق تو شیون بود
 چشم چو پر از خون شده پرویزن بود
 برهر مژه خونی که مرا بر تن بود
 چون دانه نار بر سر سوزن بود

قطعه

در دلم بود که من با تو بمانم جاوید
 رفتی و کار جز آن شد که گمان من بود
 گرچه دشمن من سوخته دل بود زغم
 شدم امروز بدان شکل که دی دشمن بود

قطعه

خواسته آفت آسایش تست
 در پیش جان به چه می رنجانی ؟
 چون تو جاوید نه ای خواسته ات
 کسی بود زان تو جاویدانی (۱)

غزل

بهاء کاشی (۲)

احسن الیکم و الحنین خطاب و اشکو الیکم و النسیم کتاب

۱- از ذکر اشعار افضل الدین که جز متن ادبی تبریز درمآخذ دیگر

نیز بود خودداری بعمل آید.

۲- ابوبکر راوندی در راحة الصدور (ص: ۴-۳۹۳) ضمن ذکر حمله میاجق و قوای خوارزمشاه به راوند و کاشان از دانشمندی بنام بهاء الدین ابوالعلاء راوندی یاد میکند و این داستان را در تاراج خانه اش میگوید :
 و در راوند که مسقط الرأس مؤلف این مجموع است . بزرگی یگانه و پیشوایی در این زمانه بود بهاء الدین ابوالعلاء که حسب و نسب و اموال موروث و مکتب داشت از خانه او بخروارها زر و نقره بیرون بردند و جایی بشکافتند اموال عادی ظاهر شد . نردبانی نقرگین و امثال این ، او مردی لطیف بود و ظریف . یکی را گفت ای جوان سؤالی دارم جواب ده تا این مالها بر شما حلال کنم . از هفده پدر این سرا بمیراث بمن رسید و ده بار عمارت فرمودم و به دست پیموم ، ازین نشانی ندیدم ، بدین نهانی نرسیدم .
 تو این چه میدانی؟ و چون میتوانی؟ خوارزمی گفت ای دانشمند با تو راست بگویم ، این دنیا مردار است الدنيا جيفة و سگ بوی بمردار نیکو برد . این شخص شقای آن بزرگ شد و دل خوش کرد...

دیگر: بهاء الدین کاشانی برادر کوچکتر مجدالدین و معین الدین ابونصر

احمد کاشی وزیر میباشد که سید ابوالرضا راوندی اشعار زیادی در مدح او دارد . وی مرد فاضل و دانشمند و پارسا و نیکوکار بوده است. (برای اطلاع بیشتر از احوال افراد این خانواده به شرح و ملحقات دیوان سید ابوالرضا راوندی بقلم استاد محدث ارموی مراجعه شود.) (ناتمام)